

آثار پایبندی به عقلانیت در سبک زندگی و رفتار اجتماعی در آیات و روایات

تاریخ دریافت مقاله: مرداد ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش مقاله: شهریور ۱۳۹۹

فرج بهزاد وکیل آباد^۱، مهین انظاری^۲

^۱ استادیار، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه واحد اردبیل

^۲ دانشجوی دکتری، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اردبیل

نویسنده مسئول:

فرج بهزاد وکیل آباد

چکیده

رسیدن به زندگی مطلوب اسلامی و بهره‌مندی از سبک زندگی عقلانی مبتنی بر شیوه قرآن و روایات مستلزم شناخت دقیق عقل و خرد از دیدگاه قرآن و روایات می‌باشد. یکی از اهداف قرآن کریم، قرار دادن عقل به عنوان ترازو و میزانی برای ساختن زندگی شایسته انسانی است. تحقیق حاضر با هدف استخراج نکات مهم مورد اشاره به عقل و اندیشیدن در قرآن و روایات و استنتاج دقیق آنها با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای داده، آثار پایبندی به عقلانیت در سبک زندگی و رفتار اجتماعی بشری را بررسی کرده و تعالی زندگی بشر را بر اساس فلسفه زندگی برآمده از آیات قرآن کریم و روایات معتبر بر مبنای عقل، مشخص می‌نماید. از نظر قرآن، عقل می‌تواند یک مسیر کمال و رشد فراوری انسان قرار دهد تا انسان را به رستگاری و فلاح و نجات برساند. بدون بهره‌مندی از عقل و اندیشه راهی به سوی سعادت دنیوی و اخروی نیست و به همین دلیل خداوند متعالی و فرستادگان الهی از انسان انتظار دارند که وی از نیروی عقل خود استفاده نماید تا از مسیر سعادت منحرف نگردد و با پرورش نیروی عقلانی حق و باطل و زشت و زیبا را تشخیص دهد با علم و عمل به رفتار عقلانی، به بهترین جایگاه صعود کند.

کلمات کلیدی: قرآن، عقل، سبک زندگی، آیات، روایات.

مقدمه

آثار پابندی به عقلانیت در زندگی روزمره و بررسی زمینه‌های بهره‌مندی به این صورت است که بشر می‌بایست در تمام ارکان زندگی عقل را که در روایات پیامبر درونی نامیده شده ملاک کارهای خود قرار داده و جهت حصول به معرفت، عقل اولین راهنمای او می‌باشد در دیدگاه اسلام، تمامی معلومات ضروری مورد نیاز بشر در زمینه‌های مختلف اعم از فرهنگی، اجتماعی، حقوقی، سیاسی و... در آیات قرآن و روایات معصومین "علیهم السلام" به طور مبسوط قرار داده شده و وظیفه مسلمانان استفاده از آن‌ها به عنوان منبعی غنی از معارف و معلومات می‌باشد. بدیهی است علما و دانشمندان اسلام نیز امروزه به تبیین و تفسیر نقش عقلانیت در سبک زندگی و رفتار اجتماعی پرداخته و بهره‌گیری از (قرآن کریم) و روایات را بیش از پیش ضروری دانسته‌اند.

اسلام دینی است که بر پایه تفکر و تعقل بنا نهاده شده است و اندیشه‌ورزی و خردگرایی در این دین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و پیوسته انسان‌ها را به تفکر و تعقل فرامی‌خواند و همین عقل باعث امتیاز انسان از حیوان شده و به نیروی عقل و اندیشه از رفتارهای ناشایسته‌ای که عقل مهر تایید بر آن نمی‌نهد دوری جسته و نهایتاً با آراسته شدن به این ویژگی اشرف مخلوقات می‌باشد.

در این پژوهش برآنیم مشخص نماییم عقلانیت از منظر قرآن و روایات چیست؟ موانع عقلانیت از منظر قرآن و روایات چیست؟ پابندی به عقلانیت قرآنی و روایی چه تأثیری می‌تواند در سبک زندگی و رفتار اجتماعی انسان داشته باشد؟

مفهوم‌شناسی عقل**عقل در لغت و اصطلاح**

عقل در لغت به معنای فهمیدن، دریافتن کردن، هوش، شعور ذاتی، فهم، مقابل جهل (فرهنگ معین، ۸۴۲). عقل را به این دلیل عقل نامیده‌اند که صاحبش را از انحراف بازمی‌دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴۵۹/۱۱).

این کلمه در اصل از عقلال به معنای ریسمانی که به وسیله آن زانوی شتر سرکش را می‌بندند و مهار می‌زنند، آمده است عقل قوه‌ای است در وجود آدمی که جلوی غرایز و امیال سرکش او را می‌گیرد و هوس‌های او را می‌بندد (ابن فارسی، ۲۲۸).

در بیان برخی از اهل لغت، عقل به زاجر و بازدارنده تعبیر شده است، علمی که انسان را از قبایح بازمی‌دارد، پس هر کس که بازدارنده‌اش قوی‌تر باشد، عاقل‌تر است (عسکری، ص ۳۶۶).

در کتاب وزین التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، آمده است:

اصل و ریشه در ماده‌ی این لغت، یکی بوده و آن تشخیص صلاح و فساد در جریان زندگی مادی یا معنوی و سپس ضبط و حبس نفس بر طبق آن است (مصطفوی، ج ۸، ص ۱۹۶).

در فرهنگ‌های لغت عربی هم به صورت فعل آمده است و هم به صورت اسم. از این‌رو، هم معنای مصدری دارد، هم معنای اسمی.

الف) معنای اسمی «عقل»

«عقل» معنای اسمی متعددی دارد. راغب در مفردات، معانی متعددی بیان می‌کند از جمله: (۱) القوَّة المتَّهِنَةُ لقبول العلم؛ (۲) العلم الَّذی یستفیده الانسانُ بتلك القوَّة. راغب اصفهانی می‌گوید: «العقل یقال للصورة المتَّهِنَةُ لقبول العلم و یقال للعلم الَّذی یستفیده الانسان بتلك القوه عقل» (راغب اصفهانی: ۳۵۴)؛

معنای مصدری «عقل»: برای بیان فعلی که توسط قوه عاقله انجام می‌شود نیز از واژه «عقل» استفاده می‌کنند و از این‌رو، معنای مصدری عقل را «فهمیدن» و «تدبر نمودن» دانسته‌اند؛ چنان که در قاموس فیروزآبادی چنین آمده است: «عقل الشیء: فَهَمَهُ یا مصباح المنیر چنین می‌نویسد: «عقلت الشیء عقلاً تدبرته». مرحوم علامه طباطبائی نیز در تفسیر المیزان می‌گویند: «العقل و هو مصدر «عقل یعقل» ادراک الشیء و فهمه التام».

در کتاب العین اینگونه آمده است:

العقل: نقیض الجهل. عقلٌ یعقل عقلاً فهو عاقل. و المعقول: ما تعقله فی فؤادک. و یقال: هو ما يفهم من العقل، و هو العقل واحد، كما تقول: عدمت معقولا أی ما يفهم منك من ذهن أو عقل.

و عقل بطن المريض بعد ما استطلق: استمسک. و عقل المعتوه و نحوه و الصبی: إذا أدرك و زکا. و عقلت البعیر عقلاً شددت یدہ بالعقل أی الرباط، و العقل: صدقة عام من الإبل و یجمع علی عقل، و العقلیة: المرأة المخدرة، المحبوسة فی

بیتهای... و فلانۀ عقیلۀ قومها و هو العالی من کلام العرب. و یوصف به السید. و عقیلۀ کل شیء: أکرمه. و عَقَلْتُ القَتیل عَقْلًا: أى ودیت دیته من القرباء لا من القائل (کتاب العین، ج اول، ص ۱۵۰-۱۶۲، عقل).

عقل در اصطلاح بیشتر به معنای مرکز یا قوه ادراک (الیاس، ۱۳۵۸: ۴۵۱) و ادراک اشیا بر وجه حقیقی آن آمده است «عقل: (عَقَلَ) عَقْلًا: ادراک الاشیاء علی حقیقتها و عقل الغلام: ادراک و میتر و هنگامی که عرب می گوید: «ما فعلتُ هذا مُدَّ عَقْلْتُ» (المعجم الوسیط: ۶۱۶)؛ به این معناست که از زمانی که به قوه تمیز و شناخت خوب و بد و زشت و زیبا رسیده ایم (چنین کاری نکردم. بنابراین، یک معنای عقل در اصطلاح تمیز خوب و بد اشیاست که اشاره به عقل عملی است. معنای دیگر آن که اشاره به جنبه ادراکی و نظری عقل دارد، ادراک امور و حقایق هستی و حیات است، آن گونه که هستند و این وجه متمیز آن از ادراکات ظنی و همی و جهل و نفهمی است.

ب) عقل در آیات

تعبیر «عقل» به تعداد ۴۶۷ بار در قرآن کریم آمده است ۴۹ بار با لفظ «عقل» که ۲۴ بار با لفظ تعقلون، ۲۲ بار یعقلون، عقاوا و یعقل و تعقل نیز هر کدام یک بار به کار رفته اند؛ ۱۹ بار لفظ «حکمت» ۱۶ بار با لفظ «لب»، ۲ بار با لفظ «النهی» در آیات ۵۴ و ۱۲۸ سوره طه، ۴ بار لفظ «تدبر»، ۷ بار با لفظ «اعتبار»، ۲۰ بار با لفظ «تفقه»، ۱۸ بار با لفظ «تفکر» و ۱۳۲ بار با لفظ «قلب» که انسانها با آن می اندیشند و تدبر و تعقل می کنند.

علامه طباطبایی در میزان می نویسد: «قرآن شریف عقل را نیرویی می داند که انسان در امور دینی از آن بهره مند می شود و او را به معارف حقیقی و اعمال شایسته رهبری می کند و در صورتی که از این مجرا منحرف گردد، دیگر عقل نامیده نمی شود. منظور از عقل در قرآن شریف، ادراکی است که در صورت سلامت فطرت، به طور تام برای انسان حاصل می شود» (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۵۰) بنابر این عقل از نظر علامه طباطبایی هماهنگی با فطرت است.

عقل ذاتاً تشخیص دهنده و هدایت کننده به سوی حق است. قرآن کریم می فرماید:

«و ما الحیة الدنیا الا لعب و لهو»

و للذآر الآخرة خیر للذین یتقون افلا تعقلون (انعام/ ۳۲)

و زندگی دنیا (بدون ایمان و عمل صالح) بازی و سرگرمی است و یقیناً سرای آخرت برای آنان که همواره پرهیزکاری می کنند، بهتر است. آیا نمی اندیشند؟

«لعب» یعنی سرگرم شدن به چیز تخیلی و «لهو» به معنی هر چیزی که انسان را از رسیدن به حق باز دارد (دکتر رادبین، معرفت توحیدی، ص ۳۸) عقل و تفکر رکن انسانیت انسان است.

«أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرَهُمْ یَسْمَعُونَ أَوْ یَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِیلًا» (فرقان/ ۴۴)

آیا گمان می کنی که بیشتر آنان (سخن حق را) می شنوند یا (در حقایق) می اندیشند؟

آنان جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه آنان گمراه ترند.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه می فرماید: تردید میان گوش و عقل از این نظر است که وسیله آدمی به سوی سعادت یکی از این دو طریق است، یا اینکه خودش تعقل کند و حق را تشخیص داده پیرویش نماید، یا از کسی که می تواند تعقل کند و خیرخواه هم هست بشنود و پیروی کند، در نتیجه پس طریق به سوی رشد یا سمع است و یا عقل، و دلیل این راه یا عقل است یا نقل. پس آیه شریفه در معنای آیه (و قالوا لو كنا نسمع أو نعقل ما كنا فی اصحاب السعیر) است.

و معنایش این است که: بلکه آیا گمان می کنی که اکثر ایشان استعداد شنیدن حق را دارند تا آن را پیروی کنند و یا استعداد تعقل درباره حق را دارند تا آن را پیروی کنند و به دنبال این گمان امیدوار هدایت یافتن آنها شدی که این قدر در دعوتشان اصرار می ورزی؟ (اسوه، ج ۱، ص ۴۳-۴۴).

قرآن کریم اوصاف و ویژگی خردورزان را بیان کرده و فرجام نیک آنان را بر شمرده است. برای نمونه در آیات ۱۹ تا ۲۴ سوره رعد به همین موضوعات اشاره شده است و اوصاف اولوالالباب و سرانجام آنان را بیان می کند:

«أَفَمَنْ یَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا یَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (۱۹)

آیا کسی که می داند آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده حق است همانند کسی است که نابیناست؟! تنها صاحبان اندیشه پند می گیرند.

«الذین یوفون بعهد الله و لا ینقضون المیثاق» (۲۰)

آنها که به عهد الهی وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند.

«والذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء العذاب» (۲۱)

و آنها که پیوندهائی را که خدا به آن امر کرده است برقرار می‌دارند، و از پروردگارشان می‌ترسند و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند.

«وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» (۲۲)

و آنها که بخاطر ذات (پاک) پروردگارشان شکیبائی می‌کنند، و نماز را بر پا می‌دارند، و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، در پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، و با حسنات، سیئات را از میان می‌برند، پایان نیک سرای دیگر از آن آنهاست.

«جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ» (۲۳) همان (باغهای جاویدان بهشتی که وارد آن می‌شوند؛ و همچنین پدران و همسران و فرزندان صالح آنها؛ و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌گردند

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (۲۴)

و به آنها می‌گویند (سلام بر شما بخاطر صبر و استقامتتان چه پایان خوب این سرانصیبتان شد! پس قرآن کریم اوصاف خردمندان را وفای به عهد و نشکستن پیمان، انجام فرامین الهی، ترس از خدا و حساب، صبر در انجام وظایف و پرهیز از گناهان برای رضای الهی، به پا داشتن نماز، انفاق، دفع بدی با نیکی ذکر کرده و می‌فرماید ثواب انسرای، خاص خردورزان است و داخل شدن در بهشت‌های جاویدان عاقبت محمود و نیک ایشان است و در آیه ۲۵ همین سوره سرانجام نامحمود ناقضین عهد را بیان می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (۲۵)

و آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می‌شکنند، و پیوندهائی را که خدا دستور برقراری آن را داده قطع می‌کنند: و در روی زمین فساد می‌نمایند، لعنت برای آنهاست و بدی (و مجازات) سرای آخرت. در آیه ۱۸ سوره زمر شنیدن اقوال و پیروی از بهترین اقوال از ویژگی‌های خردمندان هست «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» که سخن را با دقت می‌شنوند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، آنانند که خداوند هدایتشان نموده و آنانند همان خردمندان. شهید مطهری می‌گوید: در این آیه شریفه، خاصیت عقل، تجزیه و تحلیل و غربال کردن و خوب و بد را از هم جدا نمودن است. پس غربال‌گری نیز از ویژگی عقل و اندیشه هست.

حجه‌الاسلام محسن قرائتی در تفسیر نور ویژگی‌های خردمندان (اولوالالباب) را اینگونه بیان می‌نماید: فهمیدن راز احکام «و لکم فی القصص حیاة یا اولی الاباب»، آینده‌نگری «تَزُودُوا فَانَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُوا یا اولی الاباب»، دنیا را محل عبور و گذر دانستن نه توقف‌گاه و مقصد. «لاولی الاباب الذین...یتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا»، عبرت گرفتن از تاریخ «لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الاباب»، پذیرفتن بهترین و برترین منطق «الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه... و اولئک هم اولوا الاباب»، اهل تهجد و عبادت بودن «امن هو قانت اثناء الیل...انما یتذکر اولوالالباب». و در آیه ۱۲ سوره نحل نشانه تعقل فهم آیات الهی است: «وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النَّجْمُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِی اِنْ فِی ذَلِكْ لآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ»

و خداوند شب و روز و خورشید و ماه را در خدمت و بهره‌دهی شما قرار داد و ستارگان به فرمان او تسخیر شده‌اند البته در این امر برای گروهی که تعقل می‌کنند نشانه‌هایی قطعی (از عظمت و قدرت و حکمت و رأفت) اوست.

حذف خردورزی در جایی است که نشانه‌های الهی مورد تکذیب قرار می‌گیرد «وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُونَ اِلَیْکَ اَفَاَنْتَ تُسْمِعُ الصَّمَّ وَ لَوْ کَانُوا لَا یَعْقِلُونَ» (یونس / ۴۲).

(و چون قرآن بخوانی) گروهی از آنان (در ظاهر) به سخن تو گوش فرا می‌دهند، (اما گویی) گزند و هیچ نمی‌شنوند) آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش ناشنویان برسانی؛ هر چند اهل تعقل نباشند؟

کسانی که سخن حق را نمی‌شنوند ناشنویانی خطاب شده‌اند که نمی‌اندیشند. ارزش انسان به خردورزی اوست اگر تعقل نکند از بدترین جنبدگان خواهد بود. «اِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّٰهِ الصَّمُّ الَّذِیْ لَا یَعْقِلُ» (انفعال/ ۲۲)

قطعا بدترین جنبدگان نزد خدا کران و لالانی‌اند که نمی‌اندیشند.

قرآن کریم کسانی را که نمی‌اندیشند آنها را اعمی و صم و بکم معرفی می‌کند که چشم بینا، گوش شنوا و زبان گویا برای دیدن و شنیدن و بیان حق ندارند و در دیگر آیات آنها را کسانی می‌داند که ناآگاهانه و کورکورانه از گذشتگان پیروی می‌کند در حالی که مکتب تربیتی اسلام برای بهره‌گیری بیشتر از دین و حاکم ساختن آن و مبارزه با دریافت تقلیدی، دعوت به اندیشیدن و تعقل می‌نماید و موضوعاتی را که شایسته تعقل هستند بیان می‌فرماید.

«إن في خلق السماوات والأرض واختلاف الليل والنهار لآيات لأولى الأبواب» (آل عمران / ۱۹۰)
 مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است.
 در دید قرآن همه هستی جزء آیات الهی هستند و کسانی از این آیات باخبرند که عاقلانه بیندیشند. و برای تعقل و تفکر صحیح اصولی را ترسیم می‌کند که عبارتند از داشتن پشتوانه علمی، ژرف‌نگری، پرهیز از سطحی‌نگری، دوری از تعصبات و عدم پذیرش هر ادعایی بدون دلیل و برهان.
 و در نگاه قرآنی عقل مبرا از خطا و اشتباه نیست لذا پیروی از هواهای نفسانی، تقلید ناآگاهانه، سنت‌گرایی، شتاب‌زدگی از آفات عقل شمرده شده است.

عقل در روایات

عقل در روایات نیز، قوه‌ای است که معیار تکلیف و ملاک امتیاز انسان از حیوان است و انسان به وسیله عقل به کمال انسانی نایل می‌شود و هدف خلقت هم رسیدن به کمال نهایی است.
 احادیثی عقل را نور نامیده یا آنرا به چراغ تشبیه کرده‌اند:
 الْعَقْلُ نُورٌ فِي الْقَلْبِ يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ
 عقل نوری است در قلب، که با آن، بین حق و باطل تفاوت گذاشته می‌شود (پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله).
 مَثَلُ الْعَقْلِ فِي الْقَلْبِ كَمَثَلِ السَّرَاحِ فِي وَسْطِ الْبَيْتِ
 مثل عقل در قلب، مانند چراغ است در وسط خانه (پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله).
 بدیهی است نور، عامل نجات انسان از تاریکی و ظلمت می‌باشد و با آن می‌شود آنچه را برای انسان مفید است، برگزید و از هر چه باعث زیان و ضرر است، برحذر بود.
 عقل انسان را به اطاعت محض از خدا دعوت می‌کند پیامبر (صلی اله علیه وآله و سلم) می‌فرمایند: «بِأَعْلَى الْعَقْلِ مَا اكْتَسَبَتْ بِهِ الْجَنَّةُ وَطَلِبَ بِهِ رِضَى الرَّحْمَنِ»
 یا علی عقل چیزی است که با آن بهشت و خشنودی خداوند رحمان به دست می‌آید (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۹).
 امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانَ (محاسن برقی، ج ۱، ص ۱۹۵ و اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱).

عقل چیزی است که خداوند با آن عبادت می‌شود و بهشت با آن بدست می‌آید.
 پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) اساس عقل را بعد از ایمان به خدا دوستی با مردم می‌دانند.
 رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ عِزُّ وَ جَلُّ التَّحَبُّبِ إِلَى النَّاسِ
 حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم): اساس عقل، پس از ایمان به خداوند عز و جل، اظهار دوستی با مردم است (الخصال، ج ۱، ص ۱۵).

پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر صاحبان عقل را معرفی می‌نمایند:
 «إِنَّ خَيْرَكُمْ أَوْلُوا النَّهْيِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ أَوْلُوا النَّهْيِ؟ قَالَ: هُمُ أَوْلُوا الْأَخْلَاقَ الْحَسَنَةَ وَ الْأَحْلَامَ الرَّزِينَةَ وَ صَلِيَةَ الْأَرْحَامِ وَ الْبِرَّةَ بِالْأُمَّهَاتِ وَ الْأَبَاءِ وَ الْمُتَعَاهِدِينَ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْجِيرَانَ وَ الْيَتَامَى وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ وَ يُفْشُونَ السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ وَ يُصَلُّونَ وَ النَّاسُ نِيَامٌ غَافِلُونَ»

«بهترین شما صاحبان عقل هستند». گفته شد: «ای رسول خدا! صاحبان عقل، چه کسانی‌اند؟». فرمودند: آنان که دارای اخلاق خوب‌اند، بردبار و باوقارند، صلح‌رحم می‌نمایند، به پدران و مادران نیکی می‌کنند، به فقرا، همسایگان و یتیمان رسیدگی می‌نمایند، اطعام می‌کنند، آشکارا به همه سلام می‌کنند و هنگامی که مردم در خواب و غافلند، نماز (نماز شب) می‌گذارند (کافی، ج ۲، ص ۲۴۰، ح ۳۲).

- و در حدیثی دیگر ویژگی خردمند در نظر پیامبر عبارت از:
- بردباری در برابر رفتار جاهلانه نادان، گذشتن از کسی به اوستم کرده،
 - فروتنی در برابر فرودست خود،
 - پیشی گرفتن از فرادست خود در طلب نیکی، اندیشیدن به هنگام سخن گفتن، بیان کردن سخن خوب و بهره‌مندی از آن و نگفتن سخن بد و سالم ماندن،
 - هر گاه با فتنه‌ای روبه‌رو شود، به خدا پناه می‌برد و دست و زبان خود را نگه می‌دارد.
 - فضیلتی بیند، آن را غنیمت می‌شمارد.

- شرم و حیا از او جدا نمی‌شود،

- و آزمندی از او سر نمی‌زند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: صِفَةُ الْعَاقِلِ أَنْ يَحْلُمَ عَمَّنْ جَهِلَ عَلَيْهِ، وَيَتَجَاوَزَ عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيَتَوَاضَعُ لِمَنْ هُوَ دُونَهُ، وَيُسَابِقَ مَنْ قُوَّةَ فِي طَلَبِ الْبِرِّ، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَ؛ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا تَكَلَّمَ فَعَنِيمَ، وَإِنْ كَانَ شَرًّا سَكَتَ فَسَلِيمَ، وَإِذَا عَرَضَتْ لَهُ فِتْنَةٌ اسْتَعَصَمَ بِاللَّهِ وَأَمْسَكَ يَدَهُ وَلِسَانَهُ، وَإِذَا رَأَى فَضِيلَةً انْتَهَرَ بِهَا، لَا يَفَارِقُهَا الْحَيَاءُ، وَلَا يَبْدُو مِنْهُ الْحِرْصُ، فِتْلِكَ عَشْرُ خِصَالٍ يُعْرَفُ بِهَا الْعَاقِلُ (تحف العقول، ص ۲۸).

امام علی علیه السلام آرزوهای طولانی را باعث تباهی عقل و دور بودن از پستی‌ها را نشانه عاقل‌ترین دانسته. وی فرماید: «كثرةُ ألاماني من فسادِ العقل».

آرزوهای زیاد از تباهی عقل است.

«أعقلُ الناسِ أبغذهم عن كلِّ ذنبيَّةٍ»؛

عاقل‌ترین مردم کسی است که از همه پستی‌ها دورتر باشد (تصنيف غررالحكم و دررالکلم، ص ۱۹۷).

در حدیث دیگری امام علی علیه السلام عقلی را کامل می‌دانند که آراسته به چند خصلت باشد و لذا می‌فرماید:

«ما عُبدَ اللهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَ مَا تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ سِتِّي: الْكُفْرُ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونَانِ وَ الرَّشْدُ وَ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولَانِ وَ فَضْلُ مَالِهِ مَبْدُولٌ وَ فَضْلُ قَوْلِهِ مَكْفُوفٌ وَ نَصِيبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقَوْتُ لَا يَشْتَعُ مِنَ الْعِلْمِ ذَهْرَةٌ أَدْلُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَعَ اللَّهِ مِنَ الْعِرِّ تَمَامُ الْأَمْرِ»؛

خداوند با چیزی بهتر از عقل عبادت نشده است، و عقل کسی کامل نشود، مگر در او چند خصلت باشد: کفر و بدی از او انتظار نمی‌رود، رشد و خوبی در او امید می‌رود، زیادی ثروتش بخشوده و زیادی سخنش نگه داشته شده است، بهره او از دنیا تنها غذای روزانه است، در طول زندگی از دانش سیر نمی‌شود، خواری را با خداوند از عزت با دیگران، بیشتر دوست دارد، عقل و عاقل نزد او دوست داشتنی‌تر از شرف و بزرگی است، خوبی کم دیگران را بسیار و خوبی بسیار خود را کم می‌شمرد، همه مردم را از خودش بهتر و خود را نزد خویش از همه بدتر می‌داند و این مهم‌ترین خصلت است (کافی، ج ۱، ص ۱۸، ح ۱۲).

عقل انسان را به اطاعت محض از خدا دعوت می‌کند.

قال الامام الصادق - عليه السلام: «العقل ما عُبدَ بهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانَ» (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱).

امام صادق - عليه السلام - فرمود: عقل چیزی است که خداوند با آن عبادت می‌شود و بهشت با آن بدست می‌آید.

موانع و ثمره تعقل

اخلاق و رفتار توأم با معرفت و درک همراه با تعقل در دین مبین اسلام دارای جایگاه خاص و منحصر به فرد می‌باشد.

دین اسلام آخرین و کامل‌ترین دین بر پایه عقل و فطرت استوار بوده حضرت علی علیه السلام هدف بعثت پیامبران الهی را شکوفاسازی عقل و فطرت بشر اعلام داشته و می‌فرماید:

«فبعث فيهم رسلة و واتر اليهم انبيائه ليستادوهم ميثاق فطرته و يذكروهم منسى نعمته و يحتجوا عليهم بالتبليغ و يشيروا لهم دفائن العقول»

پیامبرانش را در میان آن‌ها (مردم) مبعوث ساخت و پی در پی رسولان خود را به سوی آنان فرستاد تا پیمان فطرت (فطرت خداجویی و دین خواهی) را از آنان خواستار شود و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آن‌ها آورد و با ابلاغ دستورات خدا، حجت را بر آن‌ها تمام کند و گنج‌های پنهانی عقل‌ها را آشکار و شکوفا سازد.

حصول به درجات بالاتر انسانیت از دید اسلام، عقلانی زیستن است زیرا تفکر و تفهیم و تعقل مانع سقوط انسان است کسانی که تعقل نمی‌کنند به مرتبه پایین‌تر از حیوانات سقوط می‌کنند. با تفکر و تعقل، آگاهانه تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند خوب و بد را تشخیص می‌دهد از بدی‌ها دور می‌کند، به خوبی‌ها عمل می‌کند و سعادت دنیا و آخرت خود را رقم می‌زند قرآن از زبان دوزخیان نقل می‌کند اگر ما گوش می‌دادیم و تعقل می‌کردیم امروز گرفتار دوزخ نمی‌شدیم.

«وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (سوره الملک، آیه ۱۰)

و گویند: «اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم».

همه شایستگی‌های دنیوی و اخروی براساس عمل به عقل و خرد دبه دست می‌آید. عقل و خردی که گرفتار عجب، نیازدگی و هوی و هوس نشده باشد چراکه از این عقل دیگر کاری ساخته نیست و نمی‌تواند چراغ راه باشد؛ امیر مؤمنان علی (ع) فرموده است:

العُجْبُ يُفْسِدُ الْعَقْلَ [غرر الحكم: ۷۲۶]. خودپسندی، خرد را تباه می‌کند.

و در حدیثی دیگر دنیا دوستی را باعث تباهی عقل می‌دانند و باز می‌فرمایند:

«کم من عقل اسیر تحت هوی امیر». بسا عقلی که اسیر فرمان هوست. یا در جای دیگر می‌فرماید: «طاعه الهوی تفسد العقل».

فرمانبرداری هوا عقل را تباه می‌کند. و باز می‌فرماید: «آفه العقل الهوی». آفت عقل هوا است.

خداوند در سوره مبارک جائیه، آیه ۲۳ می‌فرماید: «(ای رسول ما) آیا می‌نگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده و خدا او را دانسته (و پس از اتمام حجت) گمراه ساخته و مهر (قهر) بر گوش و دل او نهاده و بر چشم وی پرده ظلمت کشیده؟ پس او را بعد از خدا دیگر که هدایت خواهد کرد؟»

امیرمؤمنان علی (ع) کبر را نیز از آفات عقل می‌شمارند، تکبر عبارت است از حالتی که آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و اعتقاد برتری را بر غیر داشته باشد (معراج السعاده، ص ۱۶) قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ... (غافر، آیه ۵۶)؛ آنان که بدون برهان به مجادله در آیات خداوند می‌پردازند، در سینه‌هایشان جز کبر و غرور چیزی دیگر نیست».

گناه کردن نیز از علت‌های عدم درک و فهم معرفی شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (محمد، آیه ۲۴) اگر بر دلها قفل باشد قفل‌هایی از هوا و هوس، کبر و غرور و لجاجت و تعصب اجازه ورود نور حق را به آنها نمی‌دهد.» گاهی افراد بر اثر گناه و نفاق به مرحله‌ای رسیده‌اند که بر قلب‌هایشان مهر زده شده است، به همین دلیل چیزی نمی‌فهمند «... وَ طَبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (توبه، آیه ۸۷).

علامه جوادی آملی می‌فرماید: «از موانع شکوفایی تعقل انسان، عقل متعارف است. یعنی عقلی که همه‌ی تلاش و کوشش او برای حفظ حیات ظاهر است «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم، آیه ۷)؛ گروهی فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت و پایان کار غافلند.» توده مردم چنین نیرویی را عقل می‌نامند. در صورتی که جمود عقل در غرائز و شهوانیات و احساسات مادی اهتمام به تفکر و عقلانیت را از بین می‌برد» (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ص ۳۷۹).

بنابر این در آیات و روایات هوا پرستی، دنیا دوستی، خودخواهی و خودپسندی از موانع عقلانیت شمرده شده باید چهره عقل را از این موانع زدود و این عقل رها شده از موانع واسطه دریافت تمام حقایق و برترین علت رشد انسان خواهد شد. آراسته شدن به صفات حسنه و دوری از صفات رذیله بازتاب عقلانیت است تعقل در منظر آیات و روایات باعث پاسخ‌های بسیار ارزنده و مهم در زندگی شده و تأمین‌کننده سعادت دنیا و آخرت انسان است؛ به طوری که در امور مادی راه رسیدن به منافع، طراحی نقشه زندگی با اندیشه و عقل است و در امور معنوی خداجویی و کسب تمام فضیلت‌ها نیز به نیروی عقل و فکر است. قرآن کریم نیز درباره این نیروی مهم می‌فرماید.

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»
در آفرینش جهان‌های بالا و زمین، همه و همه نشان‌هایی است برای صاحبان اندیشه و عقل تا با تفکر در این اوضاع حیرت‌انگیز و منظم خدا را یافته و بحضرتش گرایش پیدا کنند و نقشه منظم زندگی را از او دریافت دارند.

در آیات و روایات آثار و نشانه‌های بسیاری برای تعقل و تأثیر آن بیان شده است. از جمله این که:

از مهم‌ترین نشانه‌های تعقل و خردورزی در انسان می‌توان به آخرت‌طلبی (انعام، آیه ۳۲)، ایمان به خدا و تصدیق حقانیت پیامبران (اعراف، آیه ۱۶۹ و یوسف، آیه ۱۰۹)، تصدیق قرآن به عنوان کتاب وحیانی (انبیاء، آیه ۱۰) تقوای پیشگی (طلاق، آیات ۸ و ۱۰)، رعایت ادب و نزاکت (حجرات، آیه ۴)، دوزخ‌گریزی (ملک، آیات ۹ و ۱۰)، پندگیری از آیات آفاقی و انفسی (آل عمران، آیه ۱۱۸ و آیات بسیار دیگر)، وحدت‌گرایی (حشر، آیه ۱۴)، اجتناب و پرهیز از گناه و پلیدی (مائده، آیات ۱۰۰ و ۱۰۳) و پرهیز از دروغ و هواپرستی (فرقان، آیات ۴۳ و ۴۴) اشاره کرد. کسانی که این گونه هستند در حقیقت دارندگان عقل هستند که به درستی از آن استفاده کرده و شکرگزار نعمت عقل بوده‌اند. کسی که خردورز باشد این گونه در زندگی خود آثار و نشانه‌های تعقل و خردورزی را می‌یابد و بروز و ظهور می‌دهد. با ردگیری این نشانه‌ها می‌توان از خردورزی و نیز میزان کمی و کیفی آن آگاه شد. کسی که هیچ یک از این نشانه‌ها را ندارد در حقیقت بهره‌ای از عقل و تعقل نبرده و به جای شکر نعمت به کفران نعمت پرداخته است.

امیرمؤمنان درباره نشانه‌های خردورزی می‌فرماید: العقل شجرة اصلها التقى و فرعها الحياء و ثمرتها الورع فالتقوى تدعو الى خصال ثلاث: الى الفقه فى الدين و الزهد فى الدنيا و الانقطاع الى الله تعالى و الحياء يدعو الى ثلاث خصال: الى اليقين و حسن الخلق و التواضع و الورع يدعو الى خصال ثلاث؛ الى صدق اللسان و المسارعة الى البر و ترك الشبهات؛ عقل،

درختی است که ریشه آن تقوا، شاخه‌هایش حیا و میوه آن، پارسایی است. تقوا به سه چیز دعوت می‌کند: دین‌شناسی، بی‌رغبتی به دنیا و دل بستگی به خداوند، و حیا به سه چیز دعوت می‌کند: یقین، خوش اخلاقی و تواضع، و پارسایی به سه چیز دعوت می‌کند: راستگویی، سرعت و شتاب در نیکی‌ها و دوری از کارهای شبهه‌ناک (المواعظ العدیدیه، ص ۱۶۰).

نتیجه‌گیری

در آیات و روایات از آثار و نشانه‌های زندگی عقلانی آراستگی به علم و دانایی است چراکه علم و دانش خردورزی را تقویت می‌کند. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «العقل و الشهوة ضدان و مؤید العقل العلم»، دوستی با مردم نیز از نشانه‌های تعقل بوده، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ» دوستی کردن با مردم نصف عقل است. از دیگر ثمرات تعقل پرهیز از آرزوهای طولانی است، امام علی علیه السلام فرمودند: «إِيَّاكَ وَ طُولَ الْأَمَلِ فَكَمْ مِنْ مَغْرُورٍ افْتَتِنَ بِطُولِ أَمَلِهِ وَ أَفْسَدَ عَمَلَهُ وَ قَطَعَ أَجَلَهُ فَلَا أَمَلَةَ أَدْرِكُ وَ لَا مَا فَاتَهُ اسْتَدْرِكُ». از آرزوی دراز بپرهیز؛ زیرا بسا فریب‌خورده‌ای که فریب آرزوی درازش را خورد و عملش را تباہ کرد و عمرش را به سر آورد و نه به آرزویش رسید و نه [عمر و عمل] از دست رفته را جبران کرد (غرر الحکم و درر الکلم، ح ۲۷۱۵).

واژ دیگر ثمرات عقلانیت شناختن زمان و پیشامدهای آن، خوشگویی، ادب و احترام و مهربانی به دیگران، راستگویی و پرهیز از دروغ، دنیازدگی، اسراف و تبذیر، دور از هوی و هوس و برنامه‌ریزی درست و دقیق که منجر به سعادت دنیا و عقبا گردد و انسان را به احساس رضایت از زندگی و آرامش خاطر نزدیک نماید.

جامعه عقلانی زمینه شکل‌گیری آرمان شهر را فراهم خواهد نمود که در سایه تهذیب نفس و بازگشت به فطرت، حیات طیبه قرآنی به وجود خواهد آمد.

منابع و مراجع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱.
- ابراهیم، مصطفی و دیگران (۱۳۶۳)، المعجم الوسیط، دفتر نشر فرهنگ اسلام، تهران.
- ابن شعبه خرائی (۱۳۷۶)، تحف العقول، مترجم محمدصادق حسن زاده، تهران.
- ابن فارسی، ابوالحسن، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، قم.
- المصباح المنیر، ج ۲، واژه عقل.
- الیاس، انطوان الیاس (۱۳۵۸)، القاموس العصری، فرهنگ نوین، سید مصطفی طباطبایی، اسلام، تهران.
- برقی، ابی جعفر احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۱، ص ۱۹۵.
- خوانساری، جمال الدین (بی‌تا)، شرح غررالحکم، مترجم محمدعلی انصاری، ج ۳، ص ۱۰۱.
- خوانساری، جمال الدین (بی‌تا)، شرح غررالحکم، مترجم محمدعلی انصاری، ج ۴، ص ۲۴۹.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، واژه عقل، المیزان.
- صدوق، ابن بابویه ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی (۱۳۸۵)، من لا یحضره الفقیه، مترجم علی اکبر غفاری، ج ۴، تهران، دارالکتب اسلامیه.
- صدوق، ابن بابویه ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی (۱۳۸۵)، الخصال مترجم یعقوب جعفری، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات اندیشه هادی.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۴ق) (۱۹۹۷م)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی المطبوعات.
- عبدالواحد ابن محمد، تمیمی آمدی (بی‌تا)، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، قم.

- فرهنگ لغات قرآن، دکتر محمد قریب، ذیل واژه‌ی عقل.
- فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۴، واژه عقل.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳ش)، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۹۲)، اصول کافی، مترجم محمدباقر کمره‌ای، ج ۱، تهران، انتشارات اسوه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۴۰۳)، بحارالانوار، ج ۱، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۴)، المیزان الحکمه، تهران، ناشر دارالحديث.
- محمدی ری شهری، محمد، خرد گرایی در قرآن و حدیث، ص ۳۰.
- معین، محمد (۱۳۸۸)، فرهنگ معین، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اشجع - میکاییل.
- نرم افزار جامع الاحادیث، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلام.